

بودند خدای تعالی صورت ویرا بگردانید و شبیه علی را کرد تا عیسی بیاید
 بیرون آمد و آن جهودان زمانی بودند که پیرویشان آمد آتشخیز را بگرفتند



و بهار کردند هر چند فریاد میکرد که من عیسی نیستم قبول نکردند و ناکشته شد

وعیسی سلامت رفت فوله قالی **اِنِّیْ اَمْسْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُوْنَ قُلْ اَدْخُلِ الْجَنَّةَ**
 وجهود ان کوسید ما ویرا کشیدیم وهنوز نماند بجان کوسید نه بیقین و بعد
 از هفت روز عیسی به زمین آمد و شب در خانه میم بود و بجای باز دو خوله خواند و
 حال الکمی داد و حواریها را گفت و صیقلی میگفت شما مرا که درین نگاه دارید
 و خلق را بخدا خوانید و هر یکی را بکوشه جهان فرستاد که خلق را به پیغمبری
 من دعوت کنید بشوید انجیل و الله اعلم **قصه بخت النصیر**

چنین کوسید که بخت النصیر حرامزاده بود و یتیم بود و درویش و ویرا خویش نبود
 عاقبت بسیار بودش و در نوریت یافته بودند که کودکی بی مادر

مرد ایشان نگاه میداشتند چون بخت النصیر از مادر
 برادر بودی و ویرا بگفت گفتند چرا میگفتی که از آنکه صفت وی
 نوریت چنین یافته ایم گفتند اگر کنیم خدا ویرا بر کاره و اگر بکنیم از ما بگوید اند
 آن مرد نکشت و باز نکشت بخت النصیر بر لاشه شد و حال چنان رسید که هرگاه
 که خدای تعالی بر قوی خشم گرفت و ویرا بر ایشان بر کاشتی نامم را بگشتی تعالی
 تعالی ویرا مسخ کرد ایند ناماده هر حیوانی شد تا با وی جمع آمدند و در بعضی صفت
 که بخت النصیر بوقت دابنالی حکیم بود و دابنالی در کتب یافته که بیرون آمد